

بررسی عوامل مؤثر بر ارتباط کلامی با رجوع به منابع و متون اسلامی

دکتر ابراهیم میرشاه جعفری*
دکتر محمدجواد لیاقت‌دار**
حمید مقامی***
مهدی کریمی علویجه****

چکیده

زبان، مهم‌ترین ابزار تعامل اجتماعی است، به طوری که در زندگی انسانی هیچ رفتار ارتباطی به اندازه ارتباط کلامی وسعت و تأثیر ندارد، و هیچ پدیده ارتباطی به این اندازه با زندگی انسان عجین نیست. اهمیت این موضوع هنگامی آشکار می‌شود که از دیدگاه تعلیم و تربیت و با رویکرد اسلامی به آن بپردازیم. این مقاله از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از رویکرد وصفی - تفسیری به دنبال دستیابی، استخراج و بیان مبانی ارتباط کلامی در تعلیم و تربیت از دیدگاه اسلامی است. از این رو با توجه به استفاده از تفسیر متن و تحلیل گفتار سعی شده از میان متون مورد نظر مبانی با قابلیت کاربرد بیشتر مطرح شود؛ ولی می‌توان به: ۱. مبانی تأثیر دل بر گفتار، ۲. مبانی تأثیر گفتار بر دل، ۳. مبانی تأثیر اندیشه بر گفتار، ۴. مبانی تأثیر گفتار بر اندیشه، ۵. مبانی تأثیر گفتار بر عواطف دیگران، ۶. مبانی سلطه‌گری گوینده بر شنونده اشاره داشت.

واژه‌های کلیدی: زبان، ارتباط کلامی، تعلیم و تربیت، اسلام

Email: sebrahimjafari@yahoo.com

Email: mehdikarimi.edu@gmail.com

* عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
** کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش
*** کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی
**** کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی
تاریخ دریافت: ۸۸/۹/۱۲ تاریخ تأیید: ۸۸/۱۱/۸

مقدمه

ارتباط کلامی به عنوان مهم‌ترین شعبه علم ارتباطات، علمی میان‌رشته‌ای است که از جنبه‌های گوناگون، به‌ویژه محور اساسی آن، یعنی زبان، موضوع مطالعه، داوری و توجه محققان حوزه‌های مختلف معارف بشری قرار گرفته است. زبان و مسائل مربوط به آن در علوم و رشته‌های گوناگونی چون زبان‌شناسی، منطق، اصول فقه، تفسیر، فلسفه دین، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، هرمنوتیک، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، هنر، ادبیات، لغت، ارتباطات و نیز تعلیم و تربیت جایگاه ویژه‌ای دارد.

این موضوع از آن‌رو با اهمیت است که زبان مهم‌ترین ابزار تعامل اجتماعی است، به‌طوری که در زندگی انسانی هیچ رفتار ارتباطی به اندازه ارتباط کلامی وسعت و تأثیر ندارد و هیچ پدیده ارتباطی بدین‌سان با زندگی انسان عجین نیست. توجه ویژه علوم و معارف به زبان، دست‌کم دو دلیل دارد: نخست اینکه، زبان وجه امتیاز اساسی انسان از دیگر حیوانات است. بنابراین فهم حقیقت و ماهیت آن به فهم حقیقت و ماهیت انسان کمک می‌کند. دیگر اینکه، بسیاری از دشواری‌های فکری، فلسفی و انحطاط اخلاقی و تربیتی بشر از به‌کارگیری نادرست و نابجای زبان و گفتار ناشی شده است. از این‌رو فهم زبان و مطالعه آن و همچنین بررسی کارکردهای تربیتی و اخلاقی زبان، به فهم بهتر و اجتناب از خطاهای معرفتی و اخلاقی کمک می‌کند. مباحث زبان و زبان‌شناختی در حوزه تفکر اسلامی دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ زیرا خاتمیت و آسمانی بودن قرآن و استناد زبانی و محتوای آیات به ذات اقدس الهی و اعجاز زبانی و بیانی آن با ساحت مسائل زبان‌شناختی، پیوند وثیقی دارند، به همین دلیل، در گذشته متفکران اسلامی به تحقیقات مربوط به حوزه‌های صرف و نحو و آواشناسی و معناشناسی و نیز دلالت‌های زبانی و مباحث مربوط به وضع و به‌کارگیری در علوم قرآنی، اصول فقه و علوم ادبی توجه و عنایت خاصی داشتند و بزرگانی چون سیبویه، کسائی، زمخشری، شیخ طوسی، علامه حلی و شیخ انصاری و آخوند خراسانی و دیگران بر این مباحث تأکید فراوانی کرده‌اند. از این‌رو هدف از انجام این تحقیق، بررسی مبانی ارتباط کلامی در تعلیم و تربیت اسلامی با استناد به منابع مختلف اسلامی است. تحقیق حاضر از نوع تحقیقات کیفی است که با استفاده از رویکرد توصیفی - تفسیری به تبیین مبانی ارتباط کلامی از دیدگاه اسلام در تعلیم و تربیت می‌پردازد. گردآوری اطلاعات مورد نیاز به منظور بررسی مبانی ارتباط کلامی در تعلیم و تربیت اسلامی به روش اسنادی از طریق غور

در منابع و مآخذ مربوط صورت گرفته است. تحقیق پیش رو درصدد پاسخگویی به این سؤالات است که:

۱. انواع مبانی ارتباط کلامی در تعلیم و تربیت اسلامی به استناد متون دینی اسلام کدام است؟
۲. هر یک از مبانی ارتباط کلامی در تعلیم و تربیت اسلامی از چه ویژگی‌هایی برخوردارند؟

معنای لغوی ارتباط

واژه «ارتباط» مصدر عربی و بر وزن افتعال است. باب افتعال در معانی متفاوتی به کار می‌رود، از جمله: به معنای مطاوعت یعنی قبول کردن فعل و عدم امتناع از آن و توافق و موافقت آمده است (ابن منظور، ۱۹۸۸ الف). معنای دیگر وزن افتعال، مشارکت به معنای دوسویه بودن فعل است. به نظر می‌رسد در مفهوم ارتباط این دو معنا - مطاوعت و مشارکت - لحاظ شده باشد. از سویی ارتباط، در خود، معنای «قبول عمل ربط» را داراست؛ بدین معنا که طرف مقابل «ربط»، «ربط داشتن» را قبول می‌کند، از آن امتناع نمی‌ورزد و با آن موافق است. از سویی دیگر معنای مشارکت و دوسویه بودن نیز در واژه ارتباط به خوبی قابل رؤیت است. بنابراین، ارتباط واژه‌ای مشارکتی، دوسویه، و طرفینی است که دو طرف ربط، در فعل ربط شرکت می‌جویند.

فرهنگ فارسی معین، ارتباط را یک‌بار به صورت مصدر متعدی و بار دیگر اسم مصدر معنی کرده است: «۱. مصدر متعدی: ربط دادن، بستن، بر بستن، بستن چیزی را با چیز دیگر، ۲. اسم مصدر: بستگی، پیوند، پیوستگی، رابطه» (معین، ۱۳۶۴، ص ۱۸۹).

معنای اصطلاحی ارتباط

با توجه به اینکه در اینجا ارتباط به معنای تخصصی آن مورد نظر است، باید به تعریف اصطلاحی آن اقدام کرد؛ اگرچه از یک طرف استفاده معمول از لغت ارتباط، بسیار واضح و روشن است اما از طرف دیگر در مقام تعیین حدود کاربرد آن، بسیار غامض و پیچیده می‌نماید (نیلسون، ۱۹۵۷).

ارسطو فیلسوف یونانی شاید نخستین اندیشمندی باشد که در زمینه ارتباط سخن گفته است: او در کتاب ریطوریکا^۱ در تعریف ارتباط می‌نویسد: «ارتباط عبارت است از جستجو

1. *Rehthorica*

برای دست یافتن به کلیه وسائل و امکانات موجود برای ترغیب و اقناع دیگران» (ریس،^۱ ۱۹۴۶، ص ۶). ویلبر شرام^۲ (۱۹۵۴) می‌گوید: «در فرآیند ارتباط به‌طور کلی ما می‌خواهیم با گیرنده پیام خود در یک مورد و مسئله معین همانندی (اشتراک فکر) ایجاد کنیم» (ص ۳). گروهی از اندیشمندان ارتباط، در تعاریف خود، مسئله ترغیب و اقناع یا اشتراک فکر را به صورت تأثیر مطرح کرده‌اند. برای نمونه نیوکامب^۳ (۱۹۵۰) پذیرش تأثیر را مهم‌ترین مسئله در ارتباط دانسته است: «هر گاه شخصی تأثیری را بپذیرد که دیگری در مورد او اراده کرده است، دومی با اولی ارتباط برقرار کرده است» (ص ۲۶۹). رُوش^۴ (۱۹۵۱) ارتباط را فرآیندی می‌داند که بر مبنای آن انسان‌ها همدیگر را تحت نفوذ قرار می‌دهند (ص ۵). هاولند^۵ (۱۹۴۸) نیز در تعریف ارتباط می‌گوید: «ارتباط عبارت است از فرآیند انتقال یک محرک (معمولاً عامل بیانی) از یک فرد (فرستنده) به فرد دیگری (گیرنده) به منظور تغییر رفتار او» (ص ۳۷۱). دیوید برلو^۶ (۱۹۶۰) ارتباط برقرار کردن را جستجوی پاسخ از سوی گیرنده می‌داند (ص ۶۲). شعبانی ارتباط را چنین تعریف می‌کند: «فرآیند انتقال و تبادل افکار، اندیشه‌ها، احساسات و عقاید دو فرد یا بیشتر با استفاده از علائم و نماد مناسب به منظور تأثیر، کنترل و هدایت یکدیگر» (۱۳۷۱، ص ۹۷). تعریف ارتباط از نظر محسنیان‌راد نیز چنین است: «ارتباط عبارت است از فراگرد انتقال پیام از سوی فرستنده برای گیرنده، مشروط بر آنکه در گیرنده پیام مشابهت معنی با معنی مورد نظر فرستنده پیام ایجاد شود» (۱۳۸۰، ص ۵۷).

مبانی

ارتباط کلامی به عنوان یکی از انواع ارتباطات انسانی که نقش عمده و مؤثری در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند، خود دارای مبانی انسان‌شناختی و اصول و روش‌های تربیتی است. مبانی در این مقاله ناظر به قانون‌مندی‌های طبیعی و تکوینی است که در ارتباط کلامی بین انسان‌ها وجود دارد. این قانون‌مندی‌ها برخی از ویژگی‌های عمومی انسان است که در جریان ارتباط کلامی بروز پیدا می‌کند. این ویژگی‌ها در مورد همه انسان‌ها صادق است و به شکل قضایای حاوی «است» قابل بیان می‌باشد. به سخن دیگر، ویژگی‌هایی که در این نوشتار مبنای کلامی می‌دانیم، توصیفی از انسان در هنگام برقراری ارتباط گفتاری با دیگران

1. Rhys
3. Newcomb
5. Havland

2. Schramm
4. Ruche
6. Berlo

است. ویژگی‌های یادشده چنان است که عناصر اصلی ارتباط کلامی - گوینده، شنونده، سخن و بازخورد سخن - را دربر می‌گیرد.

مبنای اول: تأثیر دل بر گفتار

دل و گفتار رابطه‌ای متقابل دارند که دقت و تعمق در آن نقش کلیدی و تعاملی آن دو را در تعلیم و تربیت، به‌ویژه در ارتباط کلامی روشن می‌سازد. در تعامل بین دل و گفتار منظور تعامل نفس و همه وجود آدمی با گفتار اوست. برای ارتباط عمیق دل و گفتار همین بس که در تعلیم و تربیت اسلامی دل را مغرس و کشتگاه سخن نامیده‌اند علی (ع) فرمود: «کشتگاه سخن، دل است و انبار آن اندیشه، و تقویت‌کننده آن خرد، و آشکارکننده آن زبان، و جسم آن حروف و کلمات، جانش معنا، و زیورش اعراب درست و مفهوش بیان کردن و نظامش درستی»^۱ (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۹۸۳۰)؛ و در حدیثی دیگر حضرت می‌فرماید: «زبان ترجمان دل است»^۲ (همان منبع، ح ۲۶۲). از سوی دیگر، سخنانی که شنونده از راه حسّ شنوایی دریافت می‌کند، باید به «قلب» وارد شود، تا عمل پرورش انجام گیرد و از سوی شنونده به گوینده بازپس فرستاده شود. در این میان برخی شنوندگان به خاطر بسته بودن منافذ درونی قلب و به تعبیر قرآن «طبع قلوب» (اعراف، ۱۰۰)، از شنیدن پیام‌های تربیتی و هدایتگر محروم، و به‌طور قطع هنگام بازخورد، پیام کلامی مناسبی دریافت نمی‌کنند تا به وسیله آن به ارتباط کلامی کمال‌گرا پردازند و از این‌رو، ارتباط کلامی با این گروه به شکست می‌انجامد. به همین جهت قلب در شنونده و گوینده، نقطه آغازین و درونی ارتباط کلامی خواهد بود. در روایات متعدد، بر آغازگری «سخن» از دل مؤمن و آشکارسازی آن به وسیله زبان تأکید و تصریح شده است که منافق، درست عکس طبیعت آدمی رفتار کرده، سخن را به زبان آغاز می‌کند، بی‌آنکه آن را در قلب و دل خود پرورانده باشد.

امام علی (ع) می‌فرماید: «زبان مؤمن، در پشت دل اوست و دل منافق، در پشت زبان او؛ زیرا مؤمن هر گاه بخواهد سخنی بگوید، ابتدا پیش خود درباره آن می‌اندیشد؛ اگر خوب بود اظهارش می‌کند و اگر بد بود آن را پنهان می‌دارد؛ اما منافق هرچه به زبانش آید می‌گوید، بی‌آنکه بداند چه سخنی به سود اوست و چه سخنی به زیان او»^۳ (سیدرضی،

۱. مغرس الکلام القلب و مستودعة الفكر، و مقویة (و مقومة) العقل، و مبریة اللسان و جسم الحروف و روح المعنی و حلّی الاعراب و نظام الصواب.

۲. السان ترجمان الجنان.

۳. ان لسان المؤمن من وراء قلبه و ان قلب المنافق من وراء لسانه؛ لان المؤمن اذا اراد ان يتكلم بكلام تدبره في نفسه، فان كان خيراً ابداه و ان كان شراً واره، و ان المنافق يتكلم بما أتى على لسانه لا يدري ماذا له و ماذا عليه.

۱۳۸۰، ص ۵۲۴). در آیات متعددی از قرآن تأثیر دل‌های مریض منافقان بر گفتار آنان مورد تصریح قرار گرفته و به شهادت آیات همین ضعف نفسانی و بیمارذلی موجب ابراز گفتارهای ناامیدانه و بزدلانه از سوی آنان می‌شود؛ به عنوان نمونه در سوره مائده می‌فرماید: «ولی کسانی را که در دل‌هایشان بیماری است، می‌بینی که در "دوستی با" آنان، بر یکدیگر پیشی می‌گیرند و می‌گویند: "می‌ترسیم حادثه‌ای برای ما اتفاق بیفتد و نیاز به کمک آنها داشته باشیم"»^۱ (مائده، ۵۲). دل مریض و گناه‌آلوده چون زمینی شوره‌زار و غیر قابل کشت است که بذر هیچ گفتار سالمی در آن پرورش نمی‌یابد.

مبنای دوم: تأثیر گفتار بر دل

زبان هم از جنبه ایجابی و هم سلبی تأثیر مستقیم بر قلب و دل آدمی می‌گذارد. زبانی که دائم به گفتار پسندیده و نیکو آراسته گردد، تأثیر آن بر قلب ظاهر می‌شود و باطن را متحول می‌کند و یا دست‌کم در تحول آن نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. همچنین آلوده شدن زبان به گفتار ناپسند و زشت، قلب را از زشتی، سیاهی و تاریکی مملو می‌سازد. گناهان زبان که در متون دینی از آن نهی شده است، علاوه بر اینکه خود از دل سیاه و مریض برمی‌خیزند، به آلودگی بیشتر قلب می‌انجامند و شخصیت و شکوه آدمی را لکه‌دار می‌کنند. دل از آن‌رو که ماهیتاً دگرگون‌شونده است با جزئی‌ترین تغییر در گفتار، زیر و رو می‌شود، گاه رو می‌آورد و گاه پشت می‌کند؛ تأثیر گفتار بر دل از حیث ایجابی، موضوعی است که در تربیت دینی بر آن تأکید شده است. برای نمونه به مواردی از آیات قرآن کریم اشاره می‌شود: «بگو پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد»^۲ (فرقان، ۷۷). و نیز دعوت به یادآوری نام پروردگار و نه یاد پروردگار؛ اشاره به تأثیر سخن بر دل آدمی دارد، قرآن کریم می‌فرماید: «نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز»^۳ (مزل، ۸). تنها پرداختن به خدا و دل بستن به او در آیه همراه با ذکر نام خدا آمده است و این نشان می‌دهد که ذکر لفظی به ذکر باطنی و قلبی منجر می‌شود. امام علی(ع) نیز در فرازی از دعای کمیل از خداوند می‌خواهد که زبان را به یاد خودش گویا سازد، چرا که ذکر زبانی بر قلب سایه می‌افکند: «بارخدا، زبان ما را به ذکر تو گویا ساز»^۴ (قمی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹).

۱. «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ».

۲. «قُلْ مَا يَعْتَابُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ».

۳. «اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا».

۴. «و اجعل لسانی بذکرک لهجا».

پیامبر اکرم (ص) چهار چیز را بیان می‌دارد که موجب مرگ دل می‌شود: «چهار چیز دل را می‌میراند: ... و هم سخن شدن با زنان و مجادله کردن با نابخرد، تو می‌گویی و او می‌گوید و هرگز به راه نمی‌آید»^۱ (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۸۳). نکته قابل توجه در دو روایت اخیر آن است که سخن از دو جنبه «گفتن» و «شنیدن» بر دل آدمی تأثیرگذار است؛ زیرا سازوکار گفتگو و ممارات، محاورات بر گفتن و شنیدن است. بنابراین در ارتباط کلامی هم گوینده و هم شنونده هر دو در معرض آسیب درونی و تأثیر منفی گفتار بر قلب خویش هستند.

مبنای سوم: تأثیر اندیشه بر گفتار

بزرگ‌ترین دستاورد نوع بشر این است که وی توانایی آن را دارد که اندیشه‌های پیچیده‌ای داشته باشد و آنها را از راه زبان به دیگران منتقل کند. اندیشه و زبان، چنان به هم پیوسته و درهم تنیده‌اند که جداسازی آنها به سختی امکان‌پذیر است. اگر انسان دارای اندیشه نبود، دریافت و بازنمایی اشیا و رویدادها ناممکن می‌نمود و اگر از منطق و قوه بیان بی‌بهره بود، هنگام تعامل اجتماعی، انتقال بازنمایی‌ها میسر نمی‌شد. امام علی (ع) می‌فرماید: «انسان از دو مزیت برخوردار است: خرد و گویایی؛ با خرد بهره‌مند می‌شود و با گویایی بهره‌مند می‌سازد»^۲ (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۳۹). این روایت گرچه واژه عقل را به کار برده است، ولی از آن رو که «اصل العقل الفکر» (آمدی، ۱۳۶۰، ص ۳۰۹۳) ریشه خرد، اندیشه است، می‌توان در موضوع بحث آن را به کار گرفت. اندیشه ارتباط‌گر در تربیت دینی اگر در عرصه‌های کفر و ناسپاسی قدم نهد، به یقین رفتارهای کلامی و غیر کلامی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «او اندیشه و طرحی در انداخت. پس مرگ بر او باد این چه طرحی بود ... سپس چهره عبوس ساخت و روی در هم کشید، پس پشت کرد و کبر ورزید پس گفت: این نیست جز جادویی که رسد، این نیست جز گفتار بشر ...»^۳ (مدثر، ۱۸-۲۵).

چنان که دیده می‌شود فکر پلید، تأثیر انکارناپذیری بر چهره، اندام‌ها و حالت‌های روانی و درونی انسان و سپس بر گفتار او دارد. چنان که افکار پلید بر گفتار تأثیر می‌گذارند، اندیشه‌های ناب و هدایت‌یافته نیز تولید کلام‌های پاک را عهده‌دار می‌شوند. قرآن کریم در توصیف خردمندان (اولی‌الالباب)، اندیشه‌ورزی آنان را، در پرتو یاد خدا بر گفتارشان مؤثر می‌داند: «همانا در آفرینش آسمان‌ها و زمین و گردش شب و روز نشانی‌هایی است برای

۱. اربع یمتن القلب: ... و کثرة مناقشة النساء - یعنی محادثه‌ن - و مما راه الاحق، نقول و يقول ولا يرجع الی خیر ابدًا... .

۲. لانا انسان فضیلتان: عقل و منطق، فبالعقل یتفید و بالمنطق ینفید.

۳. «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَفَعَّلَ كَيْفَ قَدَّرَ... ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَفَعَّلَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ...».

خردمندان؛ آنان که یاد خدا کنند ایستاده و نشسته و بر پهلوهای خویش می‌اندیشند در آفرینش آسمان‌ها و زمین، پروردگارا نیافریدی این را به باطل منزه‌ی تو، نگه دار ما را از عذاب آتش ...»^۱ (آل عمران، ۱۹۰-۱۹۱). این آیه به صراحت «ذکر و فکر» را در کنار هم قرار می‌دهد و آن را از اوصاف خردمندان می‌داند. بنابراین، همراهی ذکر با فکر، اندیشه را از پرسه‌زنی در عرصه‌های باطل دور می‌کند و به هدایت آن دست می‌یازد. فکر هدایت‌شده مایه بروز کلام‌های پاک و بی‌پیرایه از زبان متفکر می‌شود: «پروردگارا نیافریدی این را به بیهوده، منزه‌ی تو، ما را از عذاب آتش نگه دار».

مبنای چهارم: تأثیر گفتار بر اندیشه

ارتباط گفتار و اندیشه ارتباطی دوسویه است، همان‌گونه که اندیشه بر زبان و گفتار تأثیر می‌گذارد و عامل تعیین‌کننده آن است، گفتار نیز بر اندیشه تأثیر متقابل دارد و می‌تواند آن را متحول کند. تأثیر زبان بر اندیشه، به نوعی در زبان‌شناسی مطرح است و از آن به «فرضیه نسبیت زبانی» یاد می‌شود که ورف^۲ عنوان کرده بود. ورف معتقد بود که نوع مفهوم‌ها و ادراک‌هایی که ما نمی‌توانیم داشته باشیم، زیر نفوذ زبان یا زبان‌های خاصی است که ما به آن سخن می‌گوییم و از همین رو مردمانی که به زبان‌های متفاوتی سخن می‌گویند، جهان را به گونه‌های متفاوتی ادراک می‌کنند. این نظریه را به این علت «فرضیه نسبیت زبانی» نامیده‌اند که در آن اندیشه را وابسته زبانی می‌دانند که برای اندیشه به کار می‌رود. یعنی اندیشه را نسبت به زبان امری نسبی به شمار می‌آورد (اتکینسون، ۱۳۷۱، ص ۴۴۶).

آنچه ما به عنوان نسبیت زبان و اندیشه و تأثیر متقابل زبان و اندیشه مطرح کرده‌ایم با نظریه نسبیت زبانی ورف تفاوت دارد. مقصود ما از زبان در اینجا گفتار، بیان، الفاظ و عبارت‌هایی است که هر کس با هر زبانی آن را به کار ببرد، می‌تواند بر اندیشه خود تأثیر بگذارد. تأثیر گفتار بر اندیشه از دو زاویه قابل بررسی است:

الف) میزان گفتار: میزان به‌کارگیری کلام در ارتباط کلامی بر اندیشه‌گوینده تأثیر کمال‌آفرین یا نقصان‌آفرین دارد. در روایات متعدد به «کم‌گویی معتدل» سفارش شده و این رفتار کلامی را موجب فزونی اندیشه دانسته‌اند:

۱. إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ...

2. Whorf

امام علی (ع) می‌فرماید: «اگر دوستدار سلامت جان خود و پوشیده ماندن عیب‌هایت هستی، کمتر سخن گوی و بیشتر خاموش باش، تا اندیشه‌ات فزونی گیرد و دلت نورانی شود»^۱ (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۳۷۲۵). از همین رو امام صادق (ع) سکوت را آرام‌بخش خرد می‌داند^۲ (مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۲۷۶). از سوی دیگر از جنبه سلبی، زیاده‌گویی و رعایت نکردن میزان مناسب گفتار هنگام ارتباط کلامی، موجب اختلال در قوای ذهنی می‌شود: «هر که پرگویی کند به هذیان‌گویی کشانده می‌شود»^۳ (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹۷).

ب) محتوای گفتار: محتوای گفتار نیز از جنبه ایجابی و سلبی بر اندیشه‌گوینده تأثیر انکارناپذیری دارد. دعا‌های مطالعه و فزونی حافظه و نیز ذکرهای لفظی که برای برطرف ساختن اندیشه‌های کفرآمیز و باطل توصیه شده است، همگی نشانگر تأثیر اندیشه از حیث ایجابی است. از جنبه سلبی نیز گفتارهای مزاح‌گونه افراطی تأثیر منفی بر خرد آدمی دارد، امام علی (ع) می‌فرماید: «هیچ‌کس مزاحی نکرد، مگر اینکه اندکی از عقل او کاسته شد»^۴ (سیدرضی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴۰). مخاصمه و ستیزه‌جویی در گفتار نیز از عوامل تخریب خردمندی و آغازگر سبک‌مغزی گوینده است، امام علی (ع) می‌فرماید: «المخامصه تبدی سفه الرجل» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۱۰۵۶۵).

مبنای پنجم: تأثیر گفتار بر عواطف دیگران

تأثیر گفتار آدمی بر عواطف دیگران و به تعبیر دیگر تحریک عواطف دیگران به وسیله گفتار، یکی از ویژگی‌های بارز گفتار انسان است. منظور از عواطف در اینجا عواطف انفعالی است. عواطف انفعالی یا هیجان‌های درونی انسان مانند محبت، حسد، ترس، رضایت، طمع، و... است که به وسیله گفتار قابل تحریک هستند. تأثیر گفتار بر این‌گونه عواطف، گاه موجب حفظ بقا و مایه رشد و سلامت روانی آدمی و گاه موجب بروز حالت‌های انفعالی مخرب و زیانبار در وی می‌شود. عواطف انفعالی، «وظیفه جهت دادن به رفتار افراد را انجام می‌دهند، برای مثال، حالت انفعالی ترس، انسان را به فرار و دور شدن از خطر وامی‌دارد و حالت انفعالی خشم شخص را به دفاع از خود و گاهی تجاوز وادار می‌کند و یا حالت انفعالی محبت باعث نزدیکی انسان به محبوبش می‌شود» (نجاتی، ۱۳۷۲، ص ۸۹). از

۱. ان احببت سلامة نفسك و ستر معايك فاقبل كلامك و اكثر صمتك، يتوفر فكرك و يستتر قلبك.

۲. السكوت راحة للعقل.

۳. من اكثر اهجرج.

۴. ما مزح امرء مزحة الامج من عقلة مجه.

این رو نقش گفتار در تأثیر انفعال‌ها در تعلیم و تربیت اسلامی برقراری ارتباط کلامی قابل اهمیت است. چه بسا گفتاری که موجب شورشی درونی در دیگران شود، از یورش مؤثرتر افتد: «بسا سخنی که نافذتر و تیزتر از حمله است»^۱ (سیدرضی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲۲). گفتار در یک الگوی سه وجهی ممکن است موجب تحریک انفعال‌ها شود. سه وجه تحریک عبارت است از: میزان گفتار، محتوای گفتار و قالب گفتار. پیش‌تر و در مبنای چهارم، در دو وجهی بودن تأثیر گفتار بر اندیشه‌گوینده، گفته شد که میزان کاربرد گفتار و نیز محتوای آن هر دو بر اندیشه‌گوینده تأثیر انکارناپذیری دارند. این دو وجه از نظر تأثیرگذاری بر عواطف دیگران نیز دارای نقشی کارآ در ارتباط کلامی هستند. اگر قالب گفتار را که شامل لحن، آراستگی، احساسی بودن و... می‌شود را به این دو وجه اضافه کنیم، مثلی به وجود می‌آید که آن را «مثلث تحریک عاطفی گفتار» یا «عناصر تحریک عاطفی گفتار» می‌نامیم. هر وجه این مثلث به تنهایی یا به همراه دو وجه دیگر می‌تواند تأثیرهای عمیقی در عواطف یا انفعال‌های شنونده از خود بر جای گذارد:



قالب گفتار: امام علی (ع) در جنبه‌ایجابی این تأثیر می‌فرماید: «برای جلب دل انسان، چیزی مؤثرتر از زبان نیست»^۲ (آمدی، ۱۳۶۰، ص ۹۶۹۹). در جنبه‌سلبی نیز متون دینی بر تأثیر

۱. رَبِّ قَوْلِ انْفَذْ مِنْ صَوْلِ.

۲. مَا مِنْ شَيْءٍ اجْلَبَ لِقَلْبِ الْإِنْسَانِ مِنَ اللِّسَانِ.

منفی گفتار بر عواطف و هیجانات دیگران تصریح دارند. قرآن کریم در مورد تأثیر گفتار مشرکان بر انفعال رضایت مؤمنان می‌فرماید: «آنها شما را با زبانشان راضی می‌کنند»^۱ (توبه، ۸). در جدول شماره ۱ نمونه‌ای از این تأثیرها ذکر شده است:

جدول ۱: نمونه‌هایی از عناصر تحریک عاطفی گفتار و انفعال‌ها در متون اسلامی

نمونه‌ها	انفعال‌ها	عناصر تحریک
امام علی(ع): «الاکثار اضحجار؛ پرگویی ملال می‌آورد» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۱۸۱).	آزردگی	
امام علی(ع): «ایک و فضول الکلام؛ فأنه یحرك علیک من اعتدالک ما سکن؛ از زیاده‌گویی بهره‌یز که آن کینه‌های آرام‌گرفته دشمنانت را بر ضد تو تحریک می‌کند» (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۲۶۷۵).	کینه	میزان گفتار
«فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يُخَمِّسُونَ النَّاسَ كَخَشِيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً. وَ هَمِينَ كَمَا كَارِزًا بِرَأْسِهِ مَقْرَرًا شَدِيدًا، بِنَاكَاةٍ كَرِهُوا مِنْهُمُ الْمُؤْمِنِينَ أَسْرَافًا وَمَعْرِفَةً بِأَنْفُسِهِمْ» (نساء، ۷۷).	ترس	
«قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْضُ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَانِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (تو نیرنگی می‌اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی دشمنی آشکار است).	حسد	محتوای گفتار
«اولا ادلکم علی شیء اذا فعلتموه تحاببتم؟ افشوا السلام بینکم: آیا شما را راهنمایی نکنم به کاری که اگر آن را انجام دهید، همدیگر را دوست خواهید داشت؟ سلام را میان خود آشکار کنید» (منذری، ۱۹۷۷، ح ۴۲).	محبت	
«يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا... وَلِتَضَعِيَ إِلَيْهِ الْفِتْنَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرَوْهُ»... تا دل‌های کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند به آن سخن باطل بگراید و آن را بپسندد» (انعام، ۱۲-۱۳).	رضایت	آراسته قالب گفتار
«فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ؛ پس به ناز سخن مگویند تا آنکه در دلش بیماری است طمع ورزد» (احزاب، ۳۲).	طمع	عشوهرانه

مبنای ششم: سلطه‌گری گوینده بر شنونده

قدرت در فرستنده یکی از منابع نفوذ اجتماعی است و از نظر نوع پیام‌های ارسالی به قدرت منفی و مثبت تقسیم می‌شود (هارجی و دیگران، ۱۳۷۷). قدرت از این‌رو ممکن

۱. «يُرْضَوْنَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ».

است منفی باشد که فرستنده در ارسال پیام‌های مخرب از اقتدار و نفوذ قابل توجهی برخوردار است. قدرت منفی در هدایت و کنترل جریان ارتباط، نقش مؤثری ایفا می‌کند؛ چنان که در روایات متعددی همنشینی و ارتباط با اشرار و فرومایگان نهی شده است و این به جهت قدرتی است که آنان در ارسال پیام‌های منفی دارند.

در مورد قدرت مثبت نیز اسلام به همنشینی و برقراری روابط میان خردمندان، دانشمندان و حتی ارتباط دیداری و چهره‌به‌چهره با آنان توصیه می‌کند و این حاکی از قدرت مثبت و تأثیرگذار آنان در فرآیند ارتباط است. البته به‌طور معمول گمان می‌رود که فرستنده پیام همواره دارای قدرت بوده، نسبت به گیرنده دارای تفوق و برتری است. چنان که در جریان ارتباط‌های آموزشی، معلم را کلید و عامل اصلی کنترل و هدایت رفتار فراگیران و نیروی مؤثر در برقراری ارتباط می‌دانند (شعبانی، ۱۳۷۱). اما در تعلیم و تربیت اسلامی قدرت همیشه در اختیار فرستنده نیست. در متون دینی به برخی از موقعیت‌ها که دارای قدرت و برتری است اشاره شده است، از جمله سلطه‌گری گوینده (از حیث سخن‌گویی) در ارتباط کلامی تصریح دارند. از این‌رو در تعلیم و تربیت اسلامی تأکید شده است که گوینده پیام، به عنوان فرستنده، از مقام فرادست، قدرت ارتباطی را در دست دارد و شنونده در مقام فرودست، بنده گوینده محسوب می‌شود. امام باقر(ع) می‌فرماید: «هر کس به گوینده‌ای گوش سپارد، او را بندگی کرده است. اگر آن گوینده از خدای عزوجل بگوید، شنونده خدا را عبادت کرده و اگر از طرف شیطان بگوید، شیطان را عبادت کرده است»^۱ (کلینی رازی، ۱۴۰۱، ص ۴۳۴). در این روایت به روشنی قدرت گوینده را به شکل مثبت و منفی به شنونده بازگو کرده است. در روایتی دیگر امام علی(ع) بر این نکته تأکید دارد: «من بر رد آنچه نگفتم توانا تر از خود، تا رد آنچه گفته‌ام»^۲ (آمدی، ۱۳۶۰، ح ۳۷۶۷).

این دو روایت با یکدیگر تناقضی ندارند؛ زیرا در روایت امام باقر(ع) قدرت گوینده نسبت به شنونده مورد ارزیابی قرار گرفته و حکم به قدرت گوینده داده شده است. در روایت دیگر گوینده نسبت به شنونده قدرتمند است و در فرادست قرار دارد، ولی نسبت به پیام و سخن در فرودست بوده یا قرار می‌گیرد. برآیند این سخن آن است که در فرآیند ارتباط می‌توان از منابع قدرت سخن گفت؛ گوناگونی منابع قدرت است که به ایجاد توازن می‌انجامد و فرآیند ارتباط در یک موازنه عادلانه ادامه می‌یابد.

۱. من اصغی الی ناطق فقد عبده فان کان الناطق یؤدی عن الله عزوجل فقد عبده الله و ان کان الناطق یؤدی عن الشیطان فقد عبد الشیطان.

۲. انا علی رد ما لم اقل اقدر منی علی رد ما قلته.

بحث و نتیجه‌گیری

تعلیم و تربیت دینی به صورت یکی از مباحث جذاب و قابل تأمل در عرصه آموزش و پرورش، همواره مورد توجه بوده است. کشف گزاره‌های تربیتی از متون دینی را می‌توان از کارکردهای مهم فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانست، به گونه‌ای که مضامین ارزشمند قرآنی و روایی به همراه بررسی و تحلیل عقلانی آنها، به عنوان مهم‌ترین منابع استنباط نظام تربیتی اسلام، اندیشمند تعلیم و تربیت را در کشف دیدگاه‌های جدید راهنمای عمل و نظام‌مند کردن تعلیم و تربیت یاری رساند. ارتباط کلامی در تعلیم و تربیت نیز از آن دست مفاهیمی است که نیازمند بررسی است؛ زیرا کتاب‌های آسمانی از سنخ کلام‌اند و زبان به عنوان مهم‌ترین و ساده‌ترین وسیله ارتباطی و آموزشی در تاریخ بشریت مطرح بوده و هست و اینکه زبان از نوع امکاناتی است که خداوند برای بیان مفاهیم و اغراض درونی و پنهانی به انسان عطا کرده است. از این رو شایسته است برای ارتباط کلامی به عنوان یکی از انواع ارتباطات انسانی که نقش عمده و تأثیرگذاری در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند، متون دینی را برای استخراج مبانی آن به عنوان یک اصل مورد توجه قرار دهیم؛ به گونه‌ای که ناظر به قانون‌مندی‌های طبیعی و تکوینی باشد که در ارتباط کلامی بین انسان‌ها وجود دارد. چون:

۱ و ۲. مبانی تأثیر دل بر گفتار و تأثیر گفتار بر دل: هر دو بیانگر جنبه‌های ایجابی و سلبی بر یکدیگر، ارتباط عمیق و تعامل در تعلیم و تربیت اسلامی هستند. به گونه‌ای که مبنای اول بنا بر آموزه‌های دینی، بیانگر این نکته است که در دل پاک و سلیم، سخن خوب پرورش می‌یابد، و دل بیمار و گناه‌آلود سخن آلوده می‌پروراند. و مبنای دوم گویای این نکته است که، آلوده شدن زبان به گفتار ناپسند و زشت، دل را از زشتی، سیاهی و تاریکی مملو می‌سازد و بالعکس، گفتار نیک و پسندیده دل را روشنی و امید می‌بخشد. ولی، هم‌گونه و هم‌شنونده هر دو در معرض آسیب قرار دارند.

۳ و ۴. مبانی تأثیر اندیشه بر گفتار و تأثیر گفتار بر اندیشه: اندیشه و زبان چنان به هم پیوسته و درهم‌تنیده‌اند که جدا سازی آنها به سختی امکان‌پذیر است. اگر انسان دارای اندیشه نبود، دریافت و بازنمایی اشیا و رویدادها ناممکن می‌نمود و اگر از قوه بیان بی‌بهره بود، هنگام تعامل اجتماعی، انتقال بازنمایی‌ها میسر نمی‌شد. هر دو این مبانی بر یکدیگر رابطه ایجابی و سلبی دارند. فکر پلید تأثیر انکارناپذیری بر چهره، اندام و حالت‌های روانی و درونی انسان و سپس بر گفتار او دارد. و همان‌طور که افکار پلید بر گفتار تأثیر دارند، اندیشه‌های ناب و هدایت‌یافته نیز تولید کلام‌های پاک را عهده‌دار می‌شوند. تأثیر گفتار بر

اندیشه از دو زاویه قابل بررسی است: الف) میزان گفتار، که گویای آن است که میزان به‌کارگیری کلام در ارتباط کلامی بر اندیشه گوینده تأثیر کمال‌آفرین یا نقصان‌آفرین دارد؛ ب) محتوای گفتار نیز از جنبه ایجابی و سلبی بر اندیشه گوینده تأثیر انکارناپذیری دارد. دعا‌های مطالعه و فزونی حافظه و نیز ذکرهای لفظی که برای برطرف ساختن اندیشه‌های کفرآمیز و باطل توصیه شده همه نشانگر تأثیر اندیشه از حیث ایجابی است. از جنبه سلبی نیز گفتارهای مزاح‌گونه افراطی تأثیر منفی بر خرد آدمی دارد.

۵. مبنای تأثیر گفتار بر عواطف دیگران: تأثیر گفتار آدمی بر عواطف دیگران یا به تعبیر دیگر تحریک عواطف دیگران به وسیله گفتار، یکی از ویژگی‌های بارز گفتار انسان است. نقش گفتار در تأثیر انفعال‌ها در تعلیم و تربیت اسلامی برقراری ارتباط کلامی قابل اهمیت است. گفتار در الگوی سه‌وجهی، میزان گفتار، محتوای گفتار و قالب گفتار موجب تحریک انفعال‌ها می‌شود. هر وجه این مثلث به تنهایی یا به همراه دو وجه دیگر می‌تواند تأثیرهای عمیقی در عواطف یا انفعال‌های شنونده از خود برجای گذارد.

۶. مبنای سلطه‌گری گوینده بر شنونده: یکی از منابع نفوذ اجتماعی، قدرت فرستنده پیام است. از نظر نوع، قدرت فرستنده نیز می‌تواند همانند پیام‌های ارسالی به مثبت و منفی تقسیم شود. قدرت منفی در هدایت و کنترل جریان ارتباط نقش مؤثری ایفا می‌کند؛ در مورد قدرت مثبت نیز اسلام به همنشینی و برقراری روابط میان خردمندان، دانشمندان و حتی ارتباط دیداری و چهره‌به‌چهره با آنان توصیه می‌کند و این حاکی از قدرت مثبت و تأثیرگذار آنان در فرآیند ارتباط است. البته به‌طور معمول گمان می‌رود که فرستنده پیام همواره دارای قدرت بوده، نسبت به گیرنده دارای تفوق و برتری است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد (۱۳۷۵ق)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، چ ۲، بیروت: دار احیاء التراث.
- ابن منظور (۱۹۸۸ الف)، لسان العرب، ج ۵، چ ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اتکینسون، ریتا، ل.؛ ریچارد س. اتکینسون، و ارنست هیلگارد (۱۳۷۱)، زمینه روان‌شناسی، ج ۱، ترجمه محمدتقی براهنی و دیگران، چ ۶، تهران: انتشارات رشد.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۳۶۰)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق میرسیدجلال‌الدین محدث، چ ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، تفسیر موضوعی قرآن کریم - مراحل اخلاق در قرآن، چ ۱، قم: مرکز نشر اسراء.
- حرانی، ابی محمد حسن بن علی (۱۶۰۴ق)، تحف العقول عن آل الرسول، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ ۲، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- سیدرضی، محمد بن ابی‌احمد (۱۳۸۰)، نهج البلاغه، ترجمه علامه محمدتقی جعفری، چ ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- شعبانی، حسن (۱۳۷۱)، مهارت‌های آموزشی و پرورشی، چ ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- طوسی، ابی‌جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴)، مکارم الاخلاق، تحقیق علاء آل‌جعفر، چ ۱، قم: مؤسسه النشر اسلامی.
- قمی، شیخ عباس (۱۳۷۶)، مفاتیح الجنان، چ ۴، قم: انتشارات نبوغ.
- کلینی الرازی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۱)، الکافی، چ ۶، تحقیق علی‌اکبر غفاری، چ ۴، بیروت: دارالصعب و دارالتعارف.
- متقی هندی، علاء‌الدین علی (۱۳۸۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، تصحیح صفوة القسا، بیروت: مکتبة التراث الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، ج ۷۱، چ ۳، بیروت: دار احیاء التراث.
- محسنیان‌راد، مهدی (۱۳۸۰)، ارتباط‌شناسی، چ ۴، تهران: انتشارات سروش.

- محمدمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹)، گفتگوی تمدن‌ها در قرآن و حدیث، ترجمه محمدعلی سلطانی، چ ۱، قم: دارالحدیث.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶)، مسئله شناخت، چ ۱۱، تهران: انتشارات صدرا.
- معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی معین (۶جلدی)، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- منذری، حافظ (۱۹۷۷)، مختصر صحیح مسلم، تحقیق ناصرالدین الالبانی، چ ۳، بیروت: المکتب الاسلامی.
- نجاتی، محمد عثمان (۱۳۷۲)، قرآن و روان‌شناسی، ترجمه عباس عرب، چ ۳، مشهد: آستان قدس رضوی.
- هارجی، اون؛ کریستین ساندرز و دیوید نیکسون (۱۳۷۷)، مهارت‌های اجتماعی در ارتباطات میان‌فردی، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، چ ۱، تهران: انتشارات رشد.
- Berlo, David (1960), *The Process of Communication*, Michigan State University, New York: Rinehart and Winston.
- Havland, Card (1984), "Social Communication", in *Procedure of the American Philosophical Society*, November.
- Newcomb, T. M. (1950), *Social Psychology*, New York: Dryden Press.
- Rhys, Robert (1946), *Rehtorica, In the world of Avistotel*, Oxford University Press.
- Ruesch, Jurgen (1951), *Values, Communication, and Culture, Communication: the Social Matrix of Psychiatry*, New York: W. W. Norton and Co.
- Schramm, W. L. (1954), *How Communication Works, in the Process and Effects of Communication*, Urbana: U.